

به پیروزی نوروز خلق

سال نو نوروز تازه‌ای فرا رسید . نوروز بهانه‌ای است برای سور و خوشگذرانی در دست اقلیتی بزد و غارتگر که به برکت رژیم محمد رضا شاه از خون زحمتکشان از طریق نامشروع پیوسته بر ثروت‌های بی‌حساب خود می‌غزایند ، برای این مردمان شروتمند همه روزها روز شادی و تمتع از زندگی است ، نوروز یکی از آنها است . برای اکثریت مردم ما هم نوروز مانند همه روزها است . آنها در زندگی روزمره جز تلخی و تلخگامی ندارند . نوروز آنها نیز در کنار سفرهای خیالی با لباس کهنه و ژنده میگذرد .

سال گذشته زندگی مردم ما نه تنها به بهبودی نگرایید بلکه پیش از پیروزی و خاتم رفت . اگرانی و بازار سیاه ، کیبویا ، بیشتر گفته شود فقدان مواد خوراکی پیشیا افتاده مانند نان ، پنیر ، سیب زمینی ، پیاز و ... سفره زحمتکشان را باز هم بیشتر خالی کرد . اگر ثروت در قطب مخته‌خواران بیشتر انباشته شد ، فقر و محرومیت در قطب زحمتکشان فزونی گرفت . بیگانگان غارتگر با دستکاری محمد رضا شاه خائن در روند اخلای های محروم ما را همچنان بی‌خفا بر دارند . اقتصاد کشور با علی رغم لاف و گزاف‌های شاه و سردمداران رژیم آنچنان رو به ورشکستگی رفت که کشور ما حتی از تولید پیاز و سیب زمینی هم ناتوان ماند . فشار و اختناق همچنان گروی مردم ما را می‌فشارد ، دستگیری و شکنجه و زندان و اعدام فرزندان میهن ما را از گنوم گنوم خانوادگی میریاید . امسال هم مانند سالهای گذشته شاه درنده‌خوی خونخوار تعداد زیادی از میهن پرستان را در خاک و خون غلتانید و خانواده های آنها را در آستانه نوروز در سوگ عزیزان خود نشانید .

تالیفات پدافند شاه و رژیم او ، دروغها و وعده های ریاکارانه شاه در توده ها اثری نینخشید ، آتش خشم و کینه توده ها نسبت به شاه و رژیم ، نسبت به بانیان امیرالیست آن بازم بیشتر زبانه کشید ، انقلابات تازه شاه و "رستاخیز" سخره او دردی از او روا نکرد بر عکس اقتدار بیشتری را علیه رژیم برانگیخت و پایه اجتماعی آنرا تنگتر کرد . شاه و سازمان امنیتش با همه خونخواری و ستمیست نه تنها شعله های مبارزه را خاموش نتوانستند کرد بلکه آتش مبارزه تیزتر و دامنه آن وسعیتز گردید ، مبارزات توده های پیروزه انتصابات کارگران و تظاهرات و اعتصابات دانشجویان اختلا نهایی یافت . امید ، مبارزه مسلح و ... بقیه در صفحه ۲

از "زری ای پیرولیت"

قانون اساسی جمهوری توده ای سوسیالیستی آلبانی

قانون اساسی مرحله ساختمان کامل سوسیالیسم

طرح قانون اساسی جمهوری توده ای سوسیالیستی آلبانی که اکنون در دست توده های زحمتکش کشور است ، انعکاس تام و تمام خط مشی صحیح مارکسیستی - لنینیستی حزب است که در پراتیک انقلابی تجسم یافته است . به برکت این مشی ، مشی که بر تکامل انقلاب سوسیالیستی ، در ساختمان و حفظ سوسیالیسم دنبال شده است ، خلق در تمام زمینه های زندگی پیروزیهای درخشان کسب کرده است . حزب کار آلبانی ، پیشاهنگ طبقه کارگر ، یگانه نیروی سیاسی رهبری کننده دولت ما ، جامعه ما است ، باید ثبوت لژی آن مارکسیسم - لنینیسم ، ایدئولوژی مسلط است که اصول آن راهنمای تکامل تمام نظام سوسیالیستی است . این خط مشی همانطور که در واقعیت است در تمام موازین قانون اساسی انعکاس یافته است یعنی روشن ، اصولی ، پیگیر و مارکسیستی لنینیستی . طرح قانون اساسی در انطباق با مشی حزب در درجه اول هدفها و وظائف اساسی دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در مرحله کنونی تکامل کشور و رهنمودهای اساسی آنرا در زمینه های سیاست داخلی و خارجی تعیین میکند . اینها همه تجسم اصول مارکسیسم - لنینیسم در آمیختگی نزدیک با تجربه تاریخی کشور ما است .

همه کس میدانند که تصرف قدرت توسط طبقه کارگر فقط آغاز انقلاب سوسیالیستی است . بهین جهت دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه سلاح انقلاب با توسل به اقدامات لازم برای سرک کردن راه انحطاط رژیونیستی بورژوازی نظام سوسیالیستی برای پیش بردن انقلاب تا پایان . تا ساختمان جامعه کونیستی بدون طبقه بکار میروند . از این دیدگاه طرح قانون اساسی نقش دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در رشد سریع نیروهای مولد و تحکیم ظرفیت و استقلال اقتصادی کشور ، در بهبودی مداوم روابط سوسیالیستی تولید ، در حمایت از مالکیت سوسیالیستی ، در پراتیک نظارت بر کیت کار و مصرف و در بکار بستن اصل سوسیالیستی توزیع درآمد ها به روشنی انعکاس میدهد .

در انطباق با مشی و رهنمودهای حزب تکامل اقتصاد و تمام ساختمان سوسیالیسم در کشور ما بطور عمده بر نیروی خود رکنی است و نیز بر کتکهای انترناسیونالیستی دیگر کشورهای سوسیالیستی . طرح قانون اساسی در عین حال نقش دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در تکامل فرهنگ سوسیالیستی و انقلاب فنی و علمی ، در ارتقا ، مداوم رفاه مادی و سطح فرهنگی توده ها ، در تضمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک زحمتکشان و در تکامل شخصیت انسان که همه هدف سوسیالیسم اند انعکاس میدهد .

مشی توده ای ، اصل مارکسیستی - لنینیستی مهم دیگر حزب ما است که در تمام زمینه های زندگی بکار بسته میشود . در مبارزه بخاطر نیل به این هدفها و در انطباق با این اصل حزب ، دولت وظیفه دارد توده های زحمتکش را در دولت شرکت دهد و این کار از طریق اشکال مختلف دموکراسی سوسیالیستی قابل اجرا است . همانطور که در طرح قانون اساسی آمده ارگانهای نمایندگی و ارگانهای دیگر دولت تمام فعالیت خود را بر ابتکار خلاق زحمتکشان و سازمانهای اجتماعی بنیان می نهند و بر برابر خلق مسئول اند . برای جلوگیری از ایجاد طبقاتی سازمان کارمندان مستقیم تولید شرکت میجویند و نسبت به کارگران و دهقانان دیکتاتوری ستانند و حقوق در یافت میدارند .

مارکسیسم - لنینیسم ، حزب کار آلبانی ، رفیق انور خوجه با میاموزند که ساختمان جامعه سوسیالیستی در جریان مبارزه سخت طبقاتی جامعه عمل مییونند و مبارزهای که بدون وقفه در تمام زمینه ها علی میشود و مبارزهای که نیروی محرکه بزرگی است حتی پس از سقوط طبقات استثمارگر تا کونیسم . در پایه این مبارزه ، در تمام زمینههایی که مملی میشود بقیه در صفحه ۲

بیاد ۲۹ اسفند ۱۳۲۹

روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ یعنی درست بیست و پنج سال پیش قانون ملی صنعت نفت در سراسر کشور اجرا تصویب مجلس گذشت و سال بعد در زمان دولت مصدق بحله اجرا درآمد . این آرزوی دیرینه خلق های ایران که منابع ثروت نفت را در اختیار خود در آورند ، برآورده شد ، مبارزه دیرینه توده های مردم ما بخاطر برانداختن شرکت نفت انگلیس ، این مهمترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم انگلستان در ایران که در واقع دولتی در دولت ایران بود به ثمر رسید ، با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و کوتاه شدن دست شرکت انگلیسی از منابع نفتی ایران میهن ما بدیگران سر مشق داد ، نشان داد که ملی کردن ثروت های کشور و از آنجمله نفت حق مسلم خلق ها است ، حقی است که غارتگران

را در برابر آن چارهای جز تسلیم نیست . از آن پس کشورهای نفتخیز یکی پس از دیگری به ملی کردن صنایع نفت خود پرداختند و این جنبش هنوز هم ادامه دارد . ولی نام میهن ما در سر لوحه جنبش های ملی بخاطر تسلط بر منابع نفتی خود میگذرد . اما این مالدسیاه و عفن بیش از آن برای گردش صنایع کشورهای امپریالیستی حیاتی بود که امپریالیسم انگلستان و همراه با آن امپریالیسم آمریکا که چشم طمع به منابع نفت خاور میانه دوخته بود به سادگی آنرا از دست ندهند . آنها در ابتدا به انواع حیل متوسل شدند تا از طریق دیپلماتیک دوباره منابع نفت ایران را بشکلی در اختیار خود در آورند . مقاومت و یبایداری دکتر مصدق در برابر نقض قانون و تفویض مجدد نفت به شرکتهای نفتی موجب گردید که انگلستان و آمریکا از طریق دیپلماتیک طرفی نینستند . آنگاه آنها از در توطئه درآمدند و نقشه شومی کشیدند تا دولت دکتر مصدق را سونگون سازند و اختیار مملکت را بدست عمال و مزدوران پست خود بسپارند تا بتوانند با انعقاد قرار داد تازه ای قانون ملی شدن صنعت نفت را زیر پا گذارند و دوباره غارت نفت ایران را از سر گیرند . کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با دست سیاه و با صرف ۱۹ میلیون دلار به موفقیت انجامید راه را برای نیت پلید آنها کشور .

سقوط دولت دکتر مصدق اگر لازم بود کافی نبود . در ایران تمام طبقات و اقشار میهن پرست و ضد امپریالیست که با مبارزه خود امپریالیسم انگلستان را از کشور رانده بودند نمیتوانستند به بازگشت شرکت نفت جنوب آنها در کار شرکتها نفتی دیگر تن در دهند . بدون سرکوب نیروهای انقلابی اجرای نقشه امپریالیسم اگر غیر ممکن نبود لافل بسیار دشوار مینمود . سرکوب نیروهای انقلابی در دستور روز قرار گرفت و امپریالیسم توانست طرفی یکی دو سال پس از کودتا آنها را بکلی تار و پاره کند و نفسی براجتی بکشد . اکنون همه چیز برای انعقاد قرار داد آماده بود ، دولتی خائن که بقیه در صفحه ۲

شادباش به حزب کمونیست (احیاء شده) پرتقال

به کمیته مرکزی حزب کمونیست (احیاء شده) پرتقال رفقای عزیز

ما با صبر فراوان از احیاء حزب کمونیست پرتقال اطلاع یافتیم .

احیاء حزب کمونیست پرتقال ، در زمانی که دارودسته کونمال ، این ستون پنجم امپریالیسم شوروی به طبقه کارگر و خلق پرتقال حیاتت کرده و درین استقرار نفوذ و سلطه سوسیال امپریالیسم شوروی است ، برای طبقه کارگر پرتقال و خلق پرتقال یک واقعه تاریخی است . واقعه ای دال بر آنکه پرچم مارکسیسم - لنینیسم که رژیونیست ها دیری است آنرا بدور افکند فاند در تار و پاره با هتزاز در آمده است و طبقه کارگر خواهد توانست تحت رهبری ستاد خود رسالت تاریخی خود را با سر بلند و افتخار انجام دهد .

رفقای عزیز

اجازه دهید این رویداد تاریخی را به شما رفقا و توسط شما به طبقه کارگر پرتقال و خلق پرتقال از صمیم قلب برادرانه شاد باش بگوئیم ، ما یقین داریم که طبقه کارگر تحت رهبری حزب انقلابی خود خلق پرتقال را در مبارزه علیه دشمنان خارجی و داخلی بسوی آزادی و استقلال و دموکراسی توده ای رهنمون خواهد شد و راه را برای سوسیالیسم خواهد گشود .

زند و پیروز باد حزب کمونیست (انقلابی) پرتقال !

زند باد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری !

سازمان مرکزی کسب و کاری نفعی توقان
۱۲ فوریه ۱۹۷۶

درود به همه زندانیان سیاسی ایران !

قانون . . . بقیه از صفحه ۱

قدرت دولتی و دیکتاتوری پرولتاریا . در انطباق با این آموزشها همانطور که طرح قانون اساسی خاطر نشان میسازد ، جمهوری ما انقلاب را بلا انقطاع تکامل می بخشد و هدف آن بر اساس مبارزه طبقاتی تامین پیروزی نهائی راه سوسیالیستی بر راه سرمایهداری و تحقق ساختمان کامل سوسیالیسم و کمونیسم است .

مشئ حزب ما در زمینه دفاع از مبین برای سر نوشت کشور ما ، برای حفظ و حراست پیروزیهای سوسیالیستی که به قیمت خون بدست آمده دارای اهمیت قطعی است . بر پایه این مشی و بویزه بر پایه تصمیمات پلنوم پنجم و ششم کمیته مرکزی حزب ، طرح قانون اساسی اصول اساسی سیاست پرولتاریائی ما را در این زمینه منعکس میسازد .

در جمهوری توده های آلبانی خلق مسلح و از لحاظ نظامی متشکل جانشین " ارتش سرخخانه " میشود . نیروهای مسلح توسط حزب کار آلبانی رهبری میشوند و بر اساس دانش نظامی انقلابی جنگ توده های سازمان میگیرند و هدایت میشوند .

مشئ حزب ما هم در مسائل سیاست داخلی و هم در مسائل سیاست خارجی همیشه صحیح ، اصولی و مارکسیستی - لنینیستی بوده است و باقی میماند . سیاست خارجی حزب ما دولت سوسیالیستی ما سیاست پراگماتیستی سازش غیر اصولی مبتناسب با اوضاع و احوال و استفاده های آتی نیست ، سیاست چاپلوسی و پشت صحنه ، سیاست کرنش در برابر نخوت و شانناز " بزرگها " نیست ، برعکس ، همانطور که رفیق انور خوجه در نطق انتخاباتی سوم اکتبر ۱۹۷۴ خاطر نشان ساخت ، سیاست اصولی پرولتاری تزلزل ناپذیر آشکار و علنی و متهورانه است که هر کس حقایق را میگوید . در طرح قانون اساسی بروشنی آمده است که روش انترناسیونالیستی آلبانی سوسیالیستی ، مبارزه آن در صحنه بین المللی علیه امپریالیسم و رژیونریسم ، پشتیبانی آن از جنبش انقلابی طبقه کارگر و از مبارزه خلقها بخاطر آزادی ، استقلال و ترقی اجتماعی در آینده نیز مانند گذشته تغییر ناپذیر است . یک چنین سیاست خارجی که آلبانی سوسیالیستی آنرا دنبال میکند موجب میگرد که وضع بین المللی کشور ما بیش از پیش تقویت شود . جمهوری توده آلبانی دوستی و مودت و تحسین خلقهای سراسر جهان را بخود جلب کرده است ، بر اعتبار و حیثیت بین المللی آن افزوده شده و پیوسته افزوده میشود .

تایید قانون اساسی جدید که در آن مشی صحیح مارکسیستی - لنینیستی حزب کار آلبانی بطور کامل انعکاس یافته مشی ای که تجسم پراتیک انقلابی است - بدون شک حادثه سیاسی و ایدئولوژیک بزرگی در تمام زندگی کشور است . تایید قانون اساسی در خدمت تکامل مداوم وضع انقلابی خواهد بود ، شور و شوق سیاسی ، بسیج توده های زحمتکش را در زیر رهبری حزب بخاطر انجام موفقیت آمیز وظائف مربوط به ساختمان سوسیالیسم و دفاع ملی بر خواهد انگیزد .

به پیروزی . . . بقیه از صفحه ۱
جنگ توده های پر اثر تبلیغ نیروهای انقلابی هر روز بیشتر در آدهان جای خود را باز میکند ، این آیده که مبارزه مسلح قبل از هر چیز سیاسی است و عملیات مسلحانه جداگانه به تنهایی قادر نیستند به توده ها آگاهی سیاسی بدهند ، این آیده که هرگونه مبارزه علیه رژیم و مہتر از همه مبارزه مسلح باید بر رهبری سازمان سیاسی طبقه کارگر باشد پیش از پیش فکر عناصر انقلابی را بخود مشغول میدارد . مبارزه توده ها علیه رژیم و از آنجمله مبارزه کارگران ، دهقانان و دانشجویان خود رو است .

فقط حزب طبقه کارگر میتواند مبارزات خلق را از خود روشی بدر آورد ، بدانشا شکل دهد ، دانشه آنها را یکپسند و رهبری آنها را بر عهده گیرد . برای انجام این مهم مبارزان راه طبقه کارگر سال گذشته کار سازماندهی را بخاطر احیا حزب طبقه کارگر در شرایط دشوار دنبال کردند .
تشدید و توسعه مبارزات خلق های ایران ، مساعی عناصر و گروههای آگاه برای احیا حزب طبقه کارگر ایران توجیه بخش است و میتوان به سال نوی که فرامیرسد با خوش بینی نگر شادباش نوروزی ما بجهت کارگران ، بهمه دهقانان ، بهمه زحمتکشان ، بهمه آتپائی که نوروز را بر سر سفره خالی می نشینند ، بهمه کسانی که در راه آزادی و سربلندی مبین ما پیگار میکنند ، بهمه زندانیان سیاسی که در پیکار طبقه رژیم در سیاه چالها نشسته اند ، بهمه خانواده های شهیدان که ما خود را در سوک آنها شریک میدانیم .

در ایران هنوز شب سیاه است ، هنوز زمستان است و بی برگی ، اما در دنبال این شب سیاه طولانی صبح روشنی خواهد درخشید ، در پی این زمستان بهاری دلنشین فرا خواهد آمد . رژیم شاه هرچه نیرومند هم که باشد فرو خواهد ریخت ، چون نیروی است که بحکم تاریخ باید فستقو ریزد و زوال پذیرد . آنچه روینده و نیرو گیرنده است نوراز آکا است و این خلق است که نور آزادی را به ارمغان میآورد ، نوروز ما از سرینجه خلق های ایران طلوع خواهد کرد .

در آستانه « تمدن بزرگ »

دولت دست سرویس کامل غذا خوری و بیش از هزار کیلو سبزی خشک

۱۲ تن مواد غذایی که برای بازی های آسیایی از کشور هند کشتی خرداری شده با یک کشتی باری وارد اسکله خرمشهر شد . مقامات بندری برای تخلیه این کشتی آن را خارج نوبت به اسکله هدایت کردند ، در میان مواد غذایی که وارد شده ۲۵ هزار جبهه غذای آماده چینی ، ۲۴ بطری سوس مخصوص ، ۲۰ هزار جوب مخصوص خوردن غذا های ژاپنی و چینی و نیز ۲۰۰ دست سرویس کامل غذا خوری چینی وجود دارد .
ضمناً حدود ۱۲۱۶ کیلو سبزی های خشک شده و تازه و نیز ۶۲ بسته زرده تخم مرغ و انواع غذا های دریایی به صورت کنسرو شده با این کشتی وارد شده است .
این اولین باری مواد غذایی مربوط به مسابقات آسیایی است و ورود کشتی های حامل غذا از طریق بندر شاهرود و بندر عباس ادامه دارد . (۱۱ بند ۱۱)

مذاکرات منتشر نمی سازند ولی روشن است که از این مذاکرات نیز کدر خفا صورت میگیرد و قرارداد تازه ای که لابد منعقد خواهد شد خلق های ایران همانگونه که تاریخ چند رساله نفت نشان میدهد سودی نخواهد برد . در سراسر تاریخ نفت ایران ، اگر دوران کوتاه مبارزه بخاطر ملی شدن صنعت نفت را مستثنی کنیم کمپنهای نفتی با دست نوکران خود و بنا بر مقتضیات زمان اشکال غارت را تغییر داده اند ولی غارت همچنان ادامه یافته است .
تغییر بنیادی این وضع که ده ها سال است دوام دارد فقط با دست توانای خلق بر رهبری طبقه کارگر ممکن است که از طریق مبارزه مسلح و جنگ توده های این رژیم نکتت بار را سرنگون کند و رژیم بجای آن بنشانند که ریشه غارتگران خارجی و داخلی را از بیخ و بن برکنند و ثروتهای مبین ما را به مالکین حقیقی آنها بازگرداند .

در این قرارداد تعیین میزان تولید ، میزان صادرات و تعیین بازار فروش مانند گذشته در دست کسرسیوم باقی ماند . کارشناسان کسرسیوم نیز بعنوان " کارسندان دولت ایران " باقی ماندند . به " شرکت ملی نفت ایران " اجازه داده شد که روزانه لااقل در موقع انعقاد قرارداد ۲۰۰ هزار بشکه در خارج از بازارهای فروش کسرسیوم بفروش رسانند . بعلاوه مقرر گردید که از این پس کسرسیوم فقط ۴۰ درصد از سرمایه گذاریهای لازم را خواهد پرداخت . ۶۰ درصد باقی مانده بر عهده " شرکت ملی نفت " است .

بدنبال انعقاد این قرارداد جنجال تبلیغاتی عظیمی برخاست که گویا صنعت نفت ایران اکنون بمعنی واقعی کلمه " ملی " شده و بانی " ملی " شدن صنعت نفت شاهنشاه عاری از مہر است ، مقرر گردید که روز ۹ مرداد ۱۳۵۲ روز انعقاد قرارداد ، همه ساله بابت " روز ملی شدن صنعت نفت " تعطیل شود و جشن گرفته شود . دولت ایران علی رقم موارد قرارداد مدعی شد که ؟ از این پس بجای کسرسیوم دولت ایران تصمیم میگیرد که حوزه کسرسیوم چه مقدار نفت تولید کند هنوز مرکب قرارداد خشک نشده است که شاه و مقامات دولتی ناله میزدند که " شرکتهای بازرگانی " تولید و فروش نفت را بمقدار معتدلهایی تقلیل داده اند و در نتیجه از در آمد دولت ایران بمقدار زیادی کاسته شده است .

اگر آنطور که تبلیغات شاه ادعا میگرد تعیین مقدار تولید نفت همه ساله واقعا با دولت ایران است پس چگونه کسرسیوم توانسته است از مقدار تولید و فروش بکاهد ؟ آیا جز اینست که مقدار تولید در دست این " شرکتهای بازرگانی " است ؟ این چگونه ملی شدنی است که تعیین مقدار فروش نفت " شرکت ملی " را " شرکتهای بازرگانی " تعیین میکنند ؟ این چگونه ملی شدنی است که " شرکت ملی نفت ایران " فقط حق دارد روزانه ۲۰۰ هزار بشکه یعنی فقط ۴ درصد تولید روزانه ایران را بفروش رساند ؟ این چگونه ملی شدنی است که تعیین بازار فروش همین مقدار ناچیزی که به " شرکت ملی نفت " تعلق میگیرد با کسرسیوم است ؟

" شرکتهای بازرگانی " در عین حال از پرداخت چهل درصد سهم خود برای سرمایه گذاری نیز سر باز زده اند و بچند ترتیب کار سرمایه گذاری را برای اکتشاف ، تولید و تصفیه فلج کرده اند یعنی کار اکتشاف ، تولید و تصفیه نیز در حیطه اختیار دولت ایران نیست آنجا که کسرسیوم نخواهد از سرمایه گذاری امتناع میورزد و کار اکتشاف و تولید و تصفیه میخواند . اکنون مدعی است مذاکرات کسرسیوم و " شرکت ملی نفت ایران " برای تغییر و اصلاح قرارداد ۱۳۵۲ در جریان است . شاه و دولت هیچگونه اطلاعی درباره محتوی این

بنیاد . . . بقیه از صفحه ۱
قرار داد دیده شده کسرسیوم را بعنوان لایحه دولت به مجلس عرضه دارد و نمایندگانی که در مجلسین به قرارداد را می دهند و شاه خائنی که در آزا بازیافتن تخت و تاج قرارداد مصوب مجلسین را " توشیح " کند .

با انعقاد قرارداد با کسرسیوم خیانت تازمای ملت ایران صورت گرفت که این بار بجای پدر ، پسر آنرا مرتکب شد در ۱۳۱۲ رضاخان بعنوان " استیقای " حقوق ملت ایران امتیاز دارسی را تعدید کرد و بهره برداری از نفت را برای ده ها سال به ارباب خود امپریالیسم انگلستان سپرد . در ۱۳۳۳ این وظیفه خائنه را پسر رضاخان بر عهده گرفت . در تاریخ ایران کثر سلسله پادشاهی رامیتوان یافت - و شاید هیچ سلسله ای را نتوان یافت - که تا این درجه به خیانت به منافع ملی ، به وطن فروشی ، به دشمنی با خلقی دست بازیده باشد . خیره دودمان پهلوی از پدر گرفته تا فرزندان ذکرو انات و نوه و نتیجه های آنها همه با خیانت و جنایت و فساد عجبین است . پنجاه سال سلطنت پهلوی گواه راستینی بر این واقعیت است .

بدین ترتیب بدنبال کودتا ، کسرسیوم بین المللی نفت امتیاز بهره برداری کامل از منابع نفت ایران را تا سال ۱۹۷۹ بدست آورد و در آزا سود های سرشاری که از این سر تحصیل میگرد سهم کوچکی هم به دولت ایران سپرداخت . در سال ۱۳۵۲ ، موقعی که شش سال پیش به پایان قرارداد کسرسیوم باقی نمانده بود صحنه سازی تازمای برپا شد . شاه تهدید کرد که قرارداد را تعدید نخواهد کرد ! مذاکراتی میان نمایندگان " شرکت ملی نفت ایران " و کسرسیوم صورت گرفت و نتیجه آنرا شاه اینطور بیان کرد ؟ شرکتهای عامل نفت بدل به مشتریان طویل المدت ما شوند و ما نفت را برای مدتی طولانی به قیمت خوب و تخفیفی که برای یک مشتری خوب میتوان قایل شد بفروش رسانیم و فروش آنرا تضمین کنیم (تکیه از ما است) .

قرارداد تازمای منعقد گردید که ظاهراً تمام امور اکتشاف و استخراج ، تصفیه ، فروش نفت در حیطه اقتدار دولت ایران قرار گرفت و کسرسیوم فقط بصورت " مشتری طویل المدت " در میآید . اما در واقع نظارت کسرسیوم بر بهره برداری از منابع نفت ایران از اکتشاف و استخراج گرفته تا تصفیه و فروش ، به شکل تازمای کماکان باقی ماند با این تفاوت که کسرسیوم بنا بر این قرارداد اکنون میتواند تا سال ۱۹۹۴ تا آخرین قطره نفت ایران را بیضا برد . قرارداد ۱۳۵۲ تعدید قرارداد ۱۳۳۳ بود پسگی تازه ، که بازمه بزبان منافع ایران و سود شرکتهای کسرسیوم بود

دیکتاتوری... بقیه از صفحه ۴
چرا چنین گفته است که باید علیه بورژوازی دیکتاتوری اعمال کرد؟ این موضوع باید بخوبی مفهوم شود و اگر مفهوم نیفتد کار به روزیونیسیم خواهد کشید. سراسر کشور را باید از این موضع آگاه کرد. هم اکنون نشریه‌ای که از طرف حزب کمونیست چین در زمینه دیکتاتوری پرولتاریا تهیه شده در سراسر کشور مورد بحث طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. چنین است تفاوت عظیم حزب کمونیست چین با حزب "کمونیست" فرانسه، چنین است تفاوت عظیم مارکسیسم - لنینیسم با روزیونیسیم. همین تفاوت ره از کجا است تا بکجا!

اما تنها آموزش دیکتاتوری پرولتاریا نیست که در برنامه حزب روزیونیسیم فرانسه جایی ندارد. در برنامه "رئیس‌المجلس" آمیز انقلابی با تمام قوت و قدرت خود نمائی میکند. روزنامه "اویانیته" ارگان حزب روزیونیسیم فرانسه می‌نویسد: ما راه دموکراتیک را به‌شماره بیگانه راه ممکن در فرانسه برمی‌گزینیم و این راه مبارزه در همه زمینه‌هاست بجز آن زمینه‌ی که دشمن طبقاتی خواستار آنست یعنی زمینه قهر و جنگ داخلی. (۷ ژانویه ۷۶). همپالکی‌های ایرانی آنها نیز از همین راه میروند منتها با نیروهای انقلابی ایران خدعه می‌کنند. این آقایان می‌خواهند در برابر قهر و ترویسیم طبقه حاکمه که در موقع خود از برانگیختن جنگ داخلی هم هراسی ندارد (کمون پاريس) صبیح وار با گردن کج از راه دموکراسی که کلید آنهاست در دست خود طبقه بورژوازی است به سوسیالیسم برسند. سوسیالیسم روزیونیسیم‌ها که چپ و راست و همه آنها می‌دهند و مزایای آنرا برمی‌شمارند چیزی جز سرمایه داری نیست، چیزی از نوع آن "سوسیالیسمی" است که احزاب سوسیالیست در انگلستان، آلمان، فرانسه، اتریش و... ساخته‌اند و یاد رحال ساختن اند.

احزاب روزیونیسیم که نام "کمونیست" بر خود نهاد مانده و خود را منتسب به طبقه کارگر میدانند و در اردو سته "کمیته مرکزی" در زمره آنهاست هیچ وجه مشترکی با احزاب کمونیست با طبقه کارگر و آرمانهای این طبقه ندارند. آنها عدتهاست به طبقه کارگر خیانت کرده و به آرمانها و جهان بینشی آن پشت پا زده‌اند.

رادیو پکن

برنامه‌های زبان فارسی

رادیو پکن هر روز در برنامه بزبان فارسی بخش میکند.
برنامه اول: از ساعت ۲۰ تا ۲۰ و ۳۰ دقیقه بوقت کابل
از ساعت ۱۹ تا ۱۹ و ۳۰ دقیقه بوقت تهران
روی امواج کوتاه ۴۰ متر، ۴۳ متر
برنامه دوم: از ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه تا ۲۲ بوقت تهران
از ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه تا ۲۳ بوقت کابل
روی امواج کوتاه ۴۰ متر، ۴۳ متر، ۴۵ متر فرستاده میشود.

در آستانه «تمدن بزرگ»

هاست نیست

در رشت ماست پاستوریزه پیدا نمیشود. ماست که کارخانه شیر پاستوریزه گلان در زمینه تهیه ماست تفل میکند و چون مغازه داران شهر نیز برخلاف تهران، ماستخانگی تهیه نمی‌کنند، مردم از مصرف ماست محروم شده‌اند.

عنوان مکاتبات
X.DR. GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY

حساب بانکی
X.DR. GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

در مالکیت دولت است. آیا معنی شعب اقتصاد دولتی احیا سرمایه داری... بقیه از صفحه ۴
اینست که این بخشهایی اقتصاد چون در مالکیت دولت اند سوسیالیستی اند؟ سرمایه داری منافق با مالکیت دولتی نیست. در مرحله معینی از تکامل سرمایه داری حتی مالکیت دولتی الزامی می‌گردد. انگلس در آنتی دورینگ می‌نویسد: در مرحله معینی از تکامل (مرحله اجتماعی شبه‌بخش بزرگی از وسائل تولید) ... باید نماینده رسمی جامعه سرمایه داری یعنی دولت اداره آنرا برعهده بگیرد. نه پیدایش شرکتهای سهامی خصلت سرمایه داری نیروهای مولد را از میان میبرد و نه مالکیت دولتی.

مالکیت دولتی در نظام سرمایه داری مالکیت سرمایه دار بعنوان طبقه است، طبقه ای که نماینده آن یعنی دولت اداره آنرا برعهده دارد. بدین ترتیب صرف این امر که در اتحاد شوروی چون وسائل تولید در مالکیت دولت است پس نظام آن سوسیالیستو است حرفی بوج و بی‌معنی است. "استدلالی" است که فقط از دست آموزان شوروی ساخته است که بهر خس و خاشاکي توسل می‌جویند تا واقعیت سرمایه داری اتحاد شوروی را سوسیالیستی بنمایانند.

البته در کشورهای سرمایه داری در کنار مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی نیز وجود دارد و مالکیت خصوصی سرمایه داری شکل عمده مالکیت سرمایه داری است. در اتحاد شوروی نیز در کنار مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نیز دیده میشود ولی مالکیت دولتی شکل عمده مالکیت سرمایه داری است.

در مورد تثبیت حقوق مالکیت دولتی در قانون اساسی که به‌شماره تضمین برای مالکیت سوسیالیستی وانمود میشود آموزگاران بزرگ مارکسیسم ما را از این شیوه قضاوت بر حذر میدارند. لنین در انتقاد از یارود نیکها می‌نویسد: برای تعیین نوع اقتصاد با معمولاً خصوصیت عمده اقتصادی نظام موجود را مورد توجه قرار داد و نه اشکال حقوقی آن را. برای تعیین خصلت سرمایه داری در شوروی نیز نباید قوانین و اشکال حقوقی را ملاک گرفت که به کمک آنها می‌خواهند به اتحاد شوروی ظاهری "سوسیالیستی" دهند. برعکس باید بر روابط اقتصادی واقعی تکیه کرد.

مالکیت دولتی وسائل تولید تنها در جایی خصلت سوسیالیستی پیدا میکند که دولت در دست طبقه کارگر است در جاییکه دیکتاتوری پرولتاریا برقرار است. در اتحاد شوروی همانوقتیکه سازش زحمتکشان را با استثمارگران در سطح بین‌المللی بنام "همزیستی مسالمت آمیز" تبلیغ می‌کردند، همان موقع که بنام "گذار مسالمت آمیز" خلقها را از انقلاب منحرف می‌ساختند، همان موقع که تحت عنوان "رقابت مسالمت آمیز" مبارزه علیه امپریالیسم و دشمنان خلقها را رها می‌کردند، همان موقع دیکتاتوری پرولتاریا را نیز برانداختند و بجای آن دیکتاتوری بورژوازی را نشانیدند. برای آنکه ماهیت بورژوازی دولت را بیوشانند آنرا با نام "دولت تمام خلق" آراستند. این درست خصوصیت بورژوازی است که برای پوشانیدن ماهیت دولت خود، دولت اقلیتی استثمارگرک را بنظر سرکوب اکثریت استثمار شونده، دولت خود را مافوق طبقات نمایند. تمام خلق مینامد. آیا "دولت تمام خلق" در شوروی خود نشانه‌ای از ماهیت بورژوازی آن نیست؟ نشانه‌ای از آن نیست که اقلیتی به طفیل اکثریت ثروت می‌اندوزد و زندگی تجلی برای خود فراهم می‌آورد؟

مارکس در آثار خود همیشه دولت گذار از سرمایه داری به کمونیسم را لزوماً دولت دیکتاتوری پرولتاریا دانسته است: "میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی دورانی است که طی آن تحول انقلابی یکی به دیگری صورت می‌گیرد. در انطباق با این دوران یک گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی نمیتواند باشد جز دیکتاتوری پرولتاریا (انتقاد بر برنامه گونا) (تکیه از ما است). این دولت است که به اختلافات طبقاتی و روابطی که این اختلافات از آنها نشا می‌گیرد و همچنین به افکاری که از این روابط برمیخیزند پایان میدهد. مارکس چنین می‌نویسد: این سوسیالیسم اعلان انقلاب مداوم است دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است به‌شماره پلهای ضروری برای گذار بسوی محو اختلافات طبقاتی بطور کلی، محو کلیه روابط تولیدی که بر روی این اختلافات پایه می‌گیرند، محو کلیه روابط اجتماعی متناسب با این روابط تولیدی و درگونی همه افکاری که از این روابط اجتماعی برمیخیزند. (مبارزه طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱).

آیا اتحاد شوروی به جامعه کمونیستی رسیده است؟ آیا اتحاد شوروی که دیکتاتوری پرولتاریا را بدور افکند تمام این مراحل را پیموده است؟ آیا در اتحاد شوروی دیگر اختلافات طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود ندارد؟ آیا افکاری که از روابط ناشی از اختلافات طبقاتی برمیخیزد عمیقاً درگونی شده است؟

یک نگاه سطحی بوضع اتحاد شوروی نشان میدهد که چنین نیست. برعکس، اختلافات طبقاتی روز بروز شدت بیشتری می‌گیرد اقلیت کوچکی پیوسته از طرق "مشروع" و نامشروع، "قانونی" و غیر قانونی درین اندوختن ثروت است، درین زندگی تجلی است. مجله "فرهنگ شوروی" (سایوتسکایا کولتورا) منتشر در مسکو در یکی از شماره‌های نیمه اول سپتامبر گذشته خود نمونه دیگری از چنین اقلیتی بدست میدهد:

"ولادیمیر ماروز اخیراً به چند سال زندان محکوم و بازائی او ضبط شده است. ماروز ۴۵ سال دارد و رسماً بعنوان کارموسسه تبلیغاتی حقوقی برابر ۲۵۰۰۰ روبل دریافت میکند. ولی همین شخص برای ۱۲۱۲۸ روبل آثار هنری خریده که آنها را دوباره به مبلغ ۴۳۲۴۸۰ روبل فروخته است. او فقط به خارجی‌ها، به غربی‌ها می‌فرد و شد که با گذرنامه دیپلماتیک یا یک کبارت خبرنگاری مطبوعات می‌خواهند از بالا رفتن قیمت عقیده جات روسی در بازار بین‌المللی بهره برداری کنند.

"ماروز که زن او موسیقیدان مشهوری است یک آپارتمان گویراتیوی در مسکو، یک کارگاه و نیز یک ویلا دارد که برای آن ۴۰ هزار روبل پرداخته است و در آن ۱۳۰۰۰ روبل خرج کرده برای آنکه بخصوص یک استخر شنا و یک لانه برای سگان بسازد. ویلا دارای مجموعه‌ای از اشیا مذهبی قرن ۱۷، یک مجموعه میل قرن ۱۸، گنده‌های روی چوب، تابلوهای نقاشی، چند یخچال، چند ماکینتوفون، دستکاههای متعدد سینما، بانصد بطری ویسکی و جین، یک ماشین مرسدس و دو ماشین "ریکولی". پس از خانم فورتمو وزیر فرهنگ شوروی که با استفاده نامشروع از بیت المال ملت یک ویلا برای دختر خود ساخت که چند صد هزار دلار خرج برداشته است اکنون این نمونه دیگری از بورژوازی نوحاسته شوروی است. این دیگر تبلیغات دشمن نیست، واقعیتی است که یکی از مطبوعات شوروی و درست ارگان وزارت فرهنگ شوروی آنرا فاش میکند. این نمونه‌ها حالات منفرد و استثنائی نیست. در عین حال بفایک خبر آژانس تاس (نوامبر ۱۹۷۴)، از مردم شوروی تقریباً ۲۵ طبقه به "خانواده‌های هاشمی" تعلق دارند که با دشواریهای اقتصادی دست به گریبان اند. درآمد سرانه این خانواده‌ها پائین تر از "حد اقل هزینه" زندگی در سطح لازم است."

روشنفکران شوروی هر روز بیشتر از مارکسیسم روی میگردانند و به افکار لیبرالی (بورژوازی) می‌گرایند، کبسا همواره نفوذ و قدرت بیشتری مییابد، اختلاف کاریدی و فکری مانند اختلاف شهر و ده پیوسته عمیقتر می‌گردد و جوانان شوروی به مغرب به مغرب غرب، هنر غرب و شیوه زندگی غرب روی می‌آورند. فساد و طفیلی گری دانه وسیعی پیدا میکند... در چنین اوضاع اشتغالی که نشانه اختلافات طبقاتی است چه جای برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا است؟ در چنین شرایطی دیکتاتوری پرولتاریا لااقل مانند گذشته اگر نه بیش از آن ضرورت حیاتی دارد.

واقعیت اینست که دولت شوروی بنا به اعتراف خود سردمداران آن، دولت دیکتاتوری پرولتاریا نیست، دولت بورژوازیست "تمام خلق" است، دولتی است که اکنون طی بیش از بیست سال نظام سوسیالیستی را برانداخته و نظام سرمایه داری را بجای آن نشانیده است. وسائل تولید در دست چنین دولتی جز سرمایه داری انحصاری دولتی نیست. این حقیقت را سفسطه‌های روزیونیسیم‌ها و از آنجمله روزیونیسیم‌های ایرانی نمیتواند بیوشاند.

قهر مسلح ضد انقلابی شاه را جز با قهر مسلح انقلابی خلق نمیتوان درهم شکست!

احیاء سرمایه‌داری در شوروی

ما طی سلسله مقالات گذشته این نکته را نشان دادیم که سیاست اتحاد شوروی در خارج اهم از اقتصادی، سیاسی و نظامی در جهت سرمایه‌داری است. در این نظام سرمایه‌داری انحصاری برنمیخیزد. پدیده‌های این سیاست در هر زمینه‌ای که باشد در انطباق کامل با قانون اساسی سرمایه‌داری انحصاری است.

قانون اساسی سرمایه‌داری چه میگوید؟
"تأمین حداکثر سود سرمایه‌داری از طریق استثمار و ورشکستگی و فقیر شدن اکثریت سگه کشور از طریق برده ساختن و غارت سیستماتیک خلق‌های کشورهای دیگر بخصوص کشورهای عقب‌مانده و بالاخره از طریق جنگ و نظامی کردن اقتصاد ملی برای تأمین بالاترین سود". (استالین: مسائل اقتصادی سوسیالیسم) (تکیه از ما است).

اتحاد شوروی کشورهای بااصلاح سوسیالیستی را در اروپای شرقی و مغولستان را در آسیا زیر سلطه خود درآورد است. با صدور سرمایه و مبادله ناهم‌بهره‌های طبیعی کشورهای عقب‌مانده و دسترنج زحمتکشان آنها را بغارت میبرد و استقلال و آزادی آنها را مورد تهدید قرار میدهد. اتحاد شوروی اقتصاد ملی خود را در جهت اقتصاد نظامی سوق داده است و جنگ جدیدی را برای احراز هژمونی جهانی تدارک می‌بیند: از فروش کالاهای مرگ سودهای افسانه‌ای بحیب میزند.

اگر در سیاست شوروی در قبال جهان خارج تمام مظاهر قانون اساسی سرمایه‌داری بوضوح چشم‌میخورد اقتصاد شوروی در درون کشور، روسها و زیربنای جامعه شوروی نمیتواند ماهیتی جز ماهیت بورژوازی داشته باشد. در واقع هم طی قریب بیست و پنج سالی که از مرگ استالین بزرگ میگذرد بر اثر فرمهای اقتصادی و اقدامات گوناگون سرمایه‌داری در اتحاد شوروی احیاء شده است. سرمایه‌داری فقط از لحاظ منشا و نقش خود با سرمایه‌داری غرب متفاوت است.

سرمایه‌داری نوین شوروی بقولت تکامل تاریخی آن یک سرمایه‌داری دولتی تمام عیار است که از انحطاط دیکتاتوری پرولتاریا و تبدیل آن به دیکتاتوری بورژوازی سرچشمه گرفته است در حالی که سرمایه‌داری دولتی انحصاری در غرب از ملی کردن این یا آن رشته از صنایع البته با پرداخت غرامت بوجود میآید.

سرمایه‌داری دولتی در غرب قریب است تابع سرمایه خصوصی است، افزاینده است در دست این سرمایه برای تأمین منافع خویش در حالیکه در شوروی سرمایه‌داری دولتی نقش اساسی و مسلط دارد و همه رشته‌های مهم تولید را در بر میگیرد. اقداماتی که در شوروی پس از مرگ استالین در زمینه اقتصادی و در زمانهای مختلف مرحله اجرا درآمده تمام بخش‌های تولید، توزیع، مبادله و رهبری اقتصاد را در بر میگیرد که ما بعداً به آن خواهم پرداخت.

نخستین استدلالی که روی زمین‌نمایها در رد احیاء سرمایه‌داری در شوروی میآورند چنین است: چگونه ممکن است در اتحاد شوروی نظام سرمایه‌داری و بورژوازی وجود داشته باشد در حالی که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود ندارد. در حالیکه وسائل تولید در مالکیت خصوصی سرمایه‌داری نیست. در مالکیت دولت شوروی است؟ باضافه این مالکیت دولت از لحاظ حقوقی و قضایی در قانون اساسی نیز تثبیت شده است.

اما نه مالکیت دولتی وسائل تولید نشانه سوسیالیسم است و نه تثبیت حقوقی آن در قانون اساسی. امروز در کشورهای سرمایه‌داری بخش‌هایی از اقتصاد در مالکیت سرمایه‌داران خصوصی نیست. در مالکیت دولت است. بخش عمده اقتصاد ایست. چنین تحولات اقتصادی دولتی در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری موجود است. در کشور عقب‌مانده ما نیز بخشهایی از اقتصاد مانند نفت، ذوب آهن، برقی، راه آهن و غیره

دیکتاتوری پرولتاریا و رویزیونیسم

تمام تأیید کرد. حزب کمونیست فرانسه میخواهد سوسیالیسم بسازد اما بدون استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و عقب‌انگیزه هنوز هم خود را پیرو مارکسیسم - لنینیسم می‌شمارد. از دو حال خارج نیست: یا تارکس ولنین مارکسیست نبوده اند و یا حزب کمونیست فرانسه از مارکسیسم روی گردانیده است. اما خیال نکنید که این مردمان مزبور و ریاکار به این زودبها دست از تظاهر به مارکسیسم خواهند کشید. دکان آنها در گرو هواداری از مارکسیسم است. آنها مانند هر رویزیونیست این "استدلال" را به پیش میکنند که در نتیجه تغییر اوضاع جهان تغییر تناسب قوا در صحنه کثی و اینکه این تناسب هر روز بیشتر بسود سوسیالیسم میچرخد. آموزش دیکتاتوری پرولتاریا برای سوسیالیسم و ساختن سوسیالیسم قوت خود را از دست داده است. مارش در پیر اول حزب رویزیونیست فرانسه صریحاً اعلام میدارد که آموزش دیکتاتوری پرولتاریا مربوط به دورانی غیر از شرایط زمانی و مکانی فرانسه است و لذا ضرورت خود را از دست داده است. با این استدلال تمام اصول و احکام مارکسیسم را میتوان نفی کرد و در واقع هم رویزیونیست‌ها نفی میکنند. مضحک اینک حزب رویزیونیست فرانسه بهمین خاطر مورد انتقاد و حمله مطبوعات شوروی قرار گرفته است. رویزیونیستهای شوروی که خود با همیسن "استدلال" فوق دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کرده و دیکتاتوری تمام خلق را بجای آن نشانیده‌اند حالا حزب رویزیونیست فرانسه را سر زتش میکنند که چرا آموزش دیکتاتوری پرولتاریا را در دست تقدیر خود به کنگره حذف کرده است.

سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا جدائی ناپذیرند؛ سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریا حریفی و بی‌معنسی است. بدون دیکتاتوری پرولتاریا ساختمان سوسیالیسم امکان پذیر نیست. مارکس در "مبارزات طبقاتی در فرانسه" میگوید: این سوسیالیسم... دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است. و در انتقاد از برنامه گونا میاموزد: میان جامعه سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی دورانی است که طی آن تحول انقلابی یکی به دیگری صورت میگیرد. در انطباق با این دوران یکی دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی نمیتواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا. مارکس در نامه‌ای به ویده می‌نویسد: آن چیز تازماری که من آوردم اثبات این امر است که وجود طبقات در ارتباط با مراحل تاریخی معین تکامل تولید است (۲۲ مبارزه طبقاتی لزوماً به دیکتاتوری پرولتاریا من انجامد (۳۰) این دیکتاتوری خون‌گزار بسوی نابودی تمام طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات است. لنین از این هم فراتر می‌رود: "مارکسیست فقط آن کسی است که قبول مبارزه طبقاتی را تا قبل دیکتاتوری پرولتاریا پیش برد. اینست آنچه که مارکسیست را از خرده بورژوازی عوام عیقا متمایز میسازد. با این سنگ محک است که درک و قبول واقعی مارکسیسم را آموزد. نقل از بزرگان مارکسیسم را میتوان همچنان ادامه داد. دیکتاتوری پرولتاریا یکی از هشته‌های اساسی مارکسیسم است. نمیتوان مارکسیست بود و آموزش دیکتاتوری پرولتاریا را بدور افکند. حزب کمونیست فرانسه در صدی که برای تصویب به بیست و دومین کنگره حزب تدوین کرد دیکتاتوری پرولتاریا را بکن بدست فراموشی سپرد و در جریان کنگره آنرا با قوت

مشعل آزادی برفراز صحرای مغرب

خلق صحرای اسپانیا سالهاست علیه استعمار اسپانیا می‌بازند. واز یازده سال گذشته برای آزادی و استقلال به جنگ آزادی بخش علیه نیروهای اشغالگر اسپانیایی است. در تمام این مدت هیچگاه بهکتر شاه سلطان حسن مراکش نرسید که سوزن‌بین صحرا بخشی از مراکش است و باید آنرا بنام مین برگرداند. اکنون که خلق صحرا با مبارزه خود و ناتخلل محرومیت‌ها و ضایعات بالاخره استعمار اسپانیا را از سرزمین خود راند دست سلطان مراکش با موریتانی، با تانی با دولت‌ها شصت اسپانیا میخواهند صحرای مغرب را میان خود تقسیم کنند. باین عنوان که صحرای مغرب باید به کشورهای مراکش و موریتانی بازگردد. در پشت سر مراکش امپریالیسم غرب ایستاده که به شترنمای طبیعی صحرا چشم دوخته است. در این سرزمین در این "صحرای شنی" در کنار منابع عظیم فسفات، نفت و فلزات گرانبی فراوان است. سواحل دریایی آن از حیث مواد غذایی غنی است. این سرزمین از لحاظ استراتژیک نیز نقطه حساسی است که بر اقیانوس اطلس نظارت دارد. هم‌اکنون آمریکا در مراکش و در جزایر قناری دارای پایگاه‌های نظامی است. اسپانیا بر طبق توافقی که با مراکش بعمل آورده در استخراج فسفات سهم بزرگی دارد. امپریالیسم آمریکا که مانند سوسیال امپریالیسم روس در بی توسعه مناطق نفوذ خود در قاره آفریقا است با پشتیبانی از مراکش زمینه را برای ورود به صحرا باز میکند. نیست که فرورد رکیب چشم آمریکا با اعلام استقلال از جانب خلق صحرا و حومه بیولیزاریو مخالف است و از خلق صحرا با شماره قبائلی کوچ نشین یاد میکند که گویا افسر ستایشی را مسموم میکنند. امپریالیسم فرانسه نیز در مراکش و صحرای مغرب نفوذ است و وجود خلقی را بنام خلق صحرا نفی میکند و آنرا مشتی بیسواد میدانند که از عهده اداره امور خود برنخواهند آمد. (چنانچه شاه ایران خلق ظفار را مشتی وحشو و بیسواد میدانند) امپریالیسم فرانسه برای سرکوب جنبش خلق صحرا نیازمند بهای سلطان مراکش از لحاظ اسلحه برمیآورد. جالب است که حزب خلقی هوادار شوروی که در زیر پرچم سلطان مراکش در حال انقلاب است از نظر سلطان مراکش تاثیر به‌العاق بخش شمالی صحرا به مراکش دفاع میکند و مانند سلطان تونس به آرا عمومی خلق صحرا برای تعیین سرنوشت را نفی مینماید. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز به قاره آفریقا چشم دوخته است و "کمک" به خلقها بخاطر آزادی را وسیله تحکیم و توسعه مناطق نفوذ خود قرار میدهد. این سیاست شوروی اکنون دیگر برهنه کس معلوم است. در چنین اوضاع و احوال روز ۲۷ فوریه جبهه آزاد بخش صحرا بیولیزاریو استقلال کشور را تحت نام "جمهوری مکرراتیک صحرا" اعلام داشت. بسیاری از کشورهای آفریقایی از اعلام جمهوری صحرا پشتیبانی میکنند و یقین آماد هاند خلق صحرا را در مبارزه مسلحانه‌اش علیه سلطان اشغالگر مراکش یاری رسانند. باید انتظار داشت که سوسیال امپریالیسم روس نیز در صحنه صحرای عربی مستقیم یا غیر مستقیم ظهور کند. یقین است که خلق صحرا و جبهه آزاد بخش بیولیزاریو این امپریالیسم نخواستار ای شفاست و اجازه نخواهد داد که شتره مبارزه آنها بخاطر آزادی و استقلال نصیب امپریالیسمی شود که نقاب سوسیالیسم بر چهره دارد. سازمان ما بر آنست که جنگ بودهای خلق صحرا و جبهه بیولیزاریو علیه امپریالیسم و هر اشغالگر دیگر از نوع سلطان مراکش جنگی عادلانه است و از آن پشتیبانی خواهد کرد. سازمان ما همچنین بر آنست که باید اوست و باید آری در مبارزه بیروزی سر انجام از آن خلق صحرا و جبهه آزاد بخش بیولیزاریو خواهد بود. بیروز یاد مبارزه مسلحانه خلق صحرا!

تبلیغات و یا کارانه شاه را در انظار جهانیان افشا کنیم!

” من يك مار كيسيم - لندينست همت و بداشتن چنين عقايدى افشا ميكنم ”

” مار كيسيم - لندينسم ايدئولوژى بشرى مترقى براى ازبين بردن همه مشکلات جهانى است ” .

” ارتش ايران دهاسال است كه بعنوان وسيله سرکوبى آزادخواهان و روشنفكران ايران بوده و بعنوان چماق استعمار بر عليه ايران بكار رفته است ” .

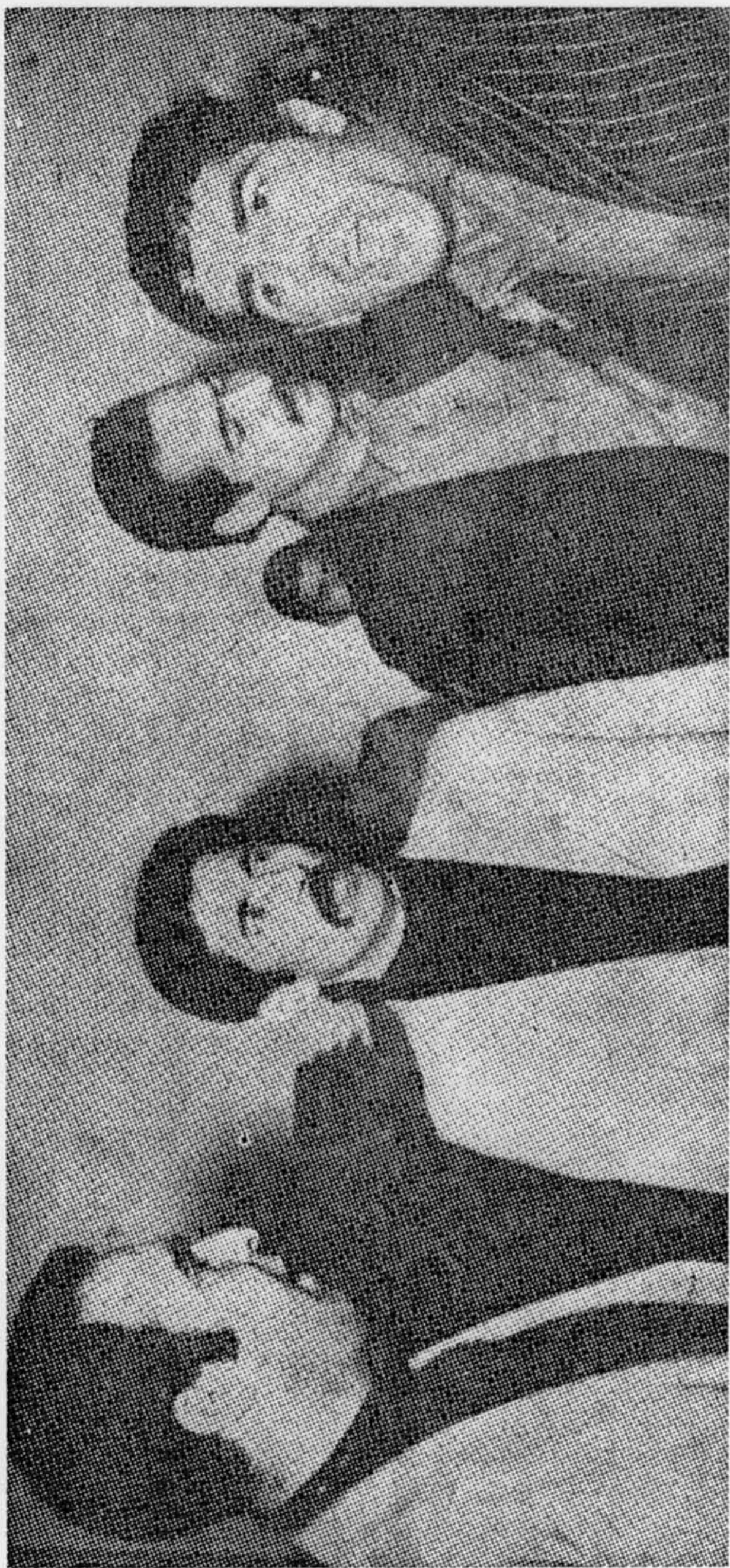
” در چنين شرايطى كه چنين ارتشى با چنين روش حاكم برسرنوشت مردم است در چنين اوضاعى كه دستگاها و اركان رژيم ديكتاتورى، ابتداءى ترين آزاديهاى مردم را ازبين برده و هيچ گونه خبرى از قانون و حقوق بشر نيست مردم ايران براى حفظ حقوق خود هيچ راهى جز توسل بزور ندارند ” .

ازدفاعيات مشكر الله پاك نواز درد ادا گاه نظامي

فرخنده باد نوردوز

با ميدنودوزى كه خلق ايران با سرنگون كردن رژيم محمدرضا شاهى از بند برهد .

هديهء توفان



از چپ بر است : شکر الله پاك نژاد سعود بطحا ئى ناصر كاخ سا زوسلامت رنجبريس ازا بلاغ حكيم داد گاه
سرودا نتر ناسيونال سردا دهند .